

فضائل امام خمینی



محمد تقی صرفی پور



بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش کشور ایران بمدت دوهزار و پانصد سال تحت حکومت شاهنشاهی بود اما مردم ایران یک روز را در این سالها در اسایش نبودند و شاهان ایران همگی ظالم بودند و برای مردم ارزشی قائل نبودند.

تا اینکه خداوند بر مردم ایران منت نهاد و حضرت امام را فرستاد تا مردم را از دست نظام شاهنشاهی نجات دهد و حکومت اسلامی در این سرزمین حاکم گردد. حضرت امام شخصیت بی نظیری در بین علمای شیعه می باشند که هم از جهت علمی هم معنوی هم اخلاقی به درجات خیلی بالایی رسیدند. در این کتاب به بعضی از فضائل حضرت امام اشاره میشود. دهه فجر سال 1401. کرمانشاه

معنویات

حضرت امام در قله معنویات بودند.

نماز شب ایشان و گریه های سحرگاهی هیچگاه ترک نشد. زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا و زیارت ال یاسین هر روز و هر شب می خواند.

یکی از یاران امام می گوید: در ارتباط با تهجد امام خاطره ای به یادم آمده است که برای شناساندن گوشه ای کوچک از زوایای شخصیتی آن حضرت گفتنش بد نیست.

حضرت امام (ره) بعضی از شبها از منزل خارج و در باغی که در نزدیکی منزلشان بود، به نماز مشغول می شدند. یک شب، نزدیک اذان صبح بود که من از آنجا که محل عبورم بود، رد می شدم. شنیدم یک نفر گریه و ناله می کند. رفتم تا به کنار دیوار رسیدم. دیدم آقایی سر به سجده گذاشته و با خدای خود راز و نیاز می کند و در همان حال، اشک پهنای صورتش را پوشانده است. خجالت کشیدم که جلوتر بروم. آمدم کنار باغ ایستادم تا هنگام رفتن آن آقا، او را ببینم و بفهمم که کیست. وقتی که بالاخره نماز آن مرد تمام شد و از جا برخاست و رفت. خوب نگاهش کردم دیدم که حضرت امام (س) است. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 152)

امام هر روز (در ماه رمضان) ده جزء قرآن می خواند. یعنی در هر سه روز، یک دور قرآن می خواندند. در ماه رمضان برادران خوشحال بودند که دو دور، قرآن خوانده اند، ولی بعد می فهمیدند که امام ده یا یازده دور، قرآن خوانده اند.

احمد آقا می گفت: شب رمضانی، من روی پشت بام خوابیده بودم. خانه ایشان یک خانه کوچک چهل و پنج متری بود. بلند شدم و دیدم که صدا می آید و بعد متوجه شدم که آقا است که در تاریکی در حال نماز خواندن است و دستهایش را به طرف آسمان دراز کرده و گریه می کند.

برنامه عبادت ایشان در ماه رمضان این بود که شب تا صبح نماز و دعای خواندن و بعد از نماز صبح و مقداری استراحت، صبح زود برای کارهایشان آماده بودند. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 261)

ایشان تا وقتی که در قم بودند بطور مرتب پس از درس صبح، وگاهی پس از درس عصر به حرم مطهر حضرت معصومه (س) و هنگامیکه در نجف اشرف بودند، هرشب به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مشرف می شدند و زیارت جامعه و امین الله را می خواندند. هر روز مقید بودند که حتما چند صفحه قرآن حدود یک جزء یا بیشتر بخوانند. (پا به پای آفتاب ج 2 ص 171)

آیه الله خوانساری نقل می کردند که: امام در مدرسه دارالشفاء حجره داشتند و شبها برای نماز شب چون آب حوض دارالشفاء خوب نبود به فیضیه می آمدند و در ایام زمستان یخ حوض را می شکستند و وضوء می گرفتند و نماز می خواندند. گویا در و دیوار فیضیه با این سید چهل ساله همذکرو همصدا می شد. (پا به پای آفتاب ج 3 ص 281)

نماز اول وقت در دوران زندگی و بیماری حضرت امام (س)

نماز اول وقت امام در دوران جوانی، تبعید و مبارزه، رهبری، بیماری و حتی ساعتی قبل از ارتحال، ترک نشد. ایشان هیچ گاه به خاطر مشغله یا سختی های تبعید و مبارزه یا در داخل اتومبیل ساواک بودن یا به علت بیماری و کسالت، نماز را از اول وقتش به تأخیر نیاورده بودند، به برخی از نمونه ها اشاره می کنیم:

1- سرتیپ شهید علی صیاد شیرازی نقل می کند: حتی زمانی که در بحبوحه جنگ، با کمبودها و تنگناهای زیادی مواجه شدیم و در صدد رفع آن بودیم و امام هم پیگیر کار بودند و برای گزارش کار خدمت ایشان رسیدیم؛ رئیس جمهور و رئیس مجلس و فرماندهان نیروی زمینی و سپاه هم حضور داشتند، هنوز گزارش تمام نشده بود که امام جلسه را ترک کردند و فرمودند: وقت نماز است. [8]

2- آیت الله توسلی نقل می کند: روزی سران کشورهای اسلامی برای قضیه صلح ایران و عراق به خدمت امام رسیدند، وسط جلسه بود که اذان ظهر شد، امام بلند شدند و فرمودند: می خواهم نماز بخوانم. سپس عطر زدند و به نماز ایستادند و ما هم پشت سر ایشان ایستادیم. [9]

3- خانم زهرا مصطفوی (دختر امام) می گوید: مهم ترین عمل امام، نماز ایشان بود. ایشان تا آخرین لحظه، حتی نافله های نماز را ترک نکردند. حتی وقتی که نمی توانستند لبانشان را تکان بدهند، با حرکت انگشت نماز می خواندند... برخی از پزشکان فکر می کردند ایشان چیزی می خواهند، ولی من گفتم که خیر، ایشان دارند نماز می خوانند. این اهمیت نماز بود و آخرین پیام امام نماز بود. [10]

4- حجت الاسلام سید حسن خمینی (نوه امام) می گوید: حوالی ساعت چهار، امام را به اتاق عمل بردند که یک باطری که لازم است در قلب امام بگذارند. از اتاق که امام را بیرون آوردند... دکتر بیهوشی سعی می کرد امام را به هوش بیاورد، امام اصلاً چشم تکان نمی دادند. یک لحظه گفتیم: آقا چون [11] وقت نماز است. امام یک لحظه پلک زدند و دیگر هیچ حرکتی در صورت ایشان نبود، به جز آن یک لحظه. [12]

5 - آقای عیسی جعفری (خدمتکار امام) می گوید: قبل از ظهر روز رحلت، امام از حال می رفتند و دوباره به حال می آمدند و مرتب می پرسیدند: «ظهر شده؟ ظهر شده؟» نگرانی آقا برای این بود که می خواستند در اول وقت شرعی نماز بخوانند. [13]

6 - خانم نعیمه اشراقی (نوه امام) می گوید: امام به نماز اول وقت خیلی علاقه داشتند، حتی در آخرین روز که تقریباً ساعت ده شب از دنیا رفتند، نماز مغرب و عشاء را با اشاره خواندند. در حالت بیهوشی بودند، یکی از دکترها رفت بالای سر ایشان و برای این که آقا را شاید به وسیله نماز بشود به هوش بیاورد، گفت: «آقا وقت نمازه»، آقا به هوش آمدند و نمازشان را با اشاره دست خواندند. از صبح آن روز هم مرتب از ما سؤال می کردند که «چقدر به ظهر مانده» چون خودشان ساعت دم دستشان نبود و آن قدر قدرت هم نداشتند که به ساعت نگاه کنند. یک ربع به یک ربع از ما می پرسیدند. البته نه به خاطر ترس از قضا شدن نماز، بلکه به خاطر اول وقت خواندن نماز بود که مرتب می پرسیدند. [14]

دقت نظر امام به نماز خانواده

امام معتقد بودند که هیچ گاه نباید با سختگیری های نابجای خود، چهره امور عبادی را برای بچه ها زشت و سخت جلوه دهیم. باید مسائل را برای ایشان زیبا و آسان قلمداد کنیم. خود ایشان با رفتار و

کردار درست و به جایشان، لزوم تکالیف را به بچه ها - به خصوص افرادی که به سن تکلیف رسیده اند - گوشزد می کردند. و هیچ گاه با تندی و اجبار، آن ها را به انجام واجبات وادار و از انجام آن ها دلسرد نمی کردند. [15]

خانم زهرا مصطفوی نقل می کند: حضرت امام سعی داشتند کلام حق را با ملاطفت و شیرینی قرین سازند. هرگز به عتاب متوسل نمی شدند و عبادت خدا را در نظر دیگران سنگین جلوه نمی دادند. همسرم به جهت عادت خانوادگی، دخترم را از خواب صبحگاهی بیدار می کرد؛ و به نماز و می داشت. امام وقتی از این ماجرا خبردار شدند، برایش پیغام فرستادند که: چهره شیرین اسلام را به مذاق بچه تلخ نکن. این سخن امام چنان تأثیری در روح و جان دخترم گذاشت که دخترم خودش سفارش می کرد که موقع اذان صبح، به موقع مرا بیدار کنید. [16]

حجت الاسلام عبائی خراسانی می گوید: امام در ماه رمضان در هوای پنجاه درجه نجف، با آن سن و سال و ضعف مفرط، روزی هجده ساعت روزه می گرفتند و تا نماز مغرب و عشا را همراه با نوافل، به جای نمی آوردند، افطار نمی کردند. [18]

(البته این مربوط به خود امام است و این قضیه جدای از نماز جماعت و افطار با جمع است. چرا که هیچ گاه دیگران را معطل نمی کردند).

خانم زهرا مصطفوی نقل می کند: غیر از شب های ماه رمضان که قرار نبود کسی دیگر روزه بگیرد، ایشان هیچ کس را بیدار نمی کردند. خودشان سماور را روشن می کردند و چای درست می کردند و معمولاً یک تخم مرغ، سحری ایشان بود. [19]

توجه امام به مستحبات عبادات

امام نه تنها در مورد واجبات، بسیار حساس و دقیق بودند، بلکه راجع به مستحبات هم دقت زیادی می کردند و در تمامی اعمال و رفتار، چه عبادی و چه غیر عبادی، مستحبات و مکروهات آن را رعایت می کردند و در مورد مستحبات نماز هم مقید به انجام تمامی آن ها بودند.

امام، در اواخر عمر نیز مانند دوران جوانی شان، عبادت می کردند. زمانی که در بیمارستان بودند با وجودی که سرم به دست و پایشان وصل بود، بر روی تخت بیمارستان، حتی یکی از مستحبات را ترک نکردند؛ تعقیبات، قرآن، عطر، تحت الحنک، [20] شانه و تمامی مستحبات نماز را به جا می آوردند. [21]

آقای عیسی جعفری (خدمتکار امام) نقل می کند: من بارها شاهد بودم که امام پس از این که نماز واجبشان تمام می شد، هر دو دست را به روی چشمانشان می گذاشتند و آیه الکرسی و آیات دیگری را که در این رابطه وارد است، می خواندند. [22]

حجت الاسلام سید حسن خمینی نقل می کند: یکی از مسائلی که به درد دوستان می خورد، آداب نماز ایشان بود؛ ایشان قبل از نماز مغرب قرآن می خواندند، بعد تجدید وضو می کردند و نماز می خواندند. بعد از نماز، بلافاصله سوره حمد می خواندند و بعد تسبیحات حضرت زهرا (س) و دیگر نوافل را به جای می آوردند. برای هر نماز عطر می زدند و بعد از یک مکث که فضیلت نماز عشاء بشود، به اقامه نماز عشاء می پرداختند. [23]

نماز شب

1- خانم نعیمه اشراقی می گوید: خویشاوندان ایشان... می گفتند: از پانزده سالگی ایشان، که ما در خمین بودیم، آقا یک چراغ موشی کوچک می گرفتند و می رفتند به یک قسمت دیگر که هیچ کس بیدار نشود و نماز شب می خواندند. خانم می گویند: تا حالا نشده که من از نماز شب ایشان بیدار شوم. چون چراغ را مطلقاً روشن نمی کردند...، نه چراغ راهرو را و نه حتی چراغ دستشویی را...؛ هنگام وضوی نماز شب یک ابر زیر شیر می گذاشتند که آب چکه نکند و صدای آن، کسی را بیدار نکند. [29]

در مواقع عادی، برنامه ایشان از ساعت دو الی چهار به عبادت اختصاص داشت و اما در مواقع بیماری، یک ساعت قبل از نماز بیدار می شدند. [30]

2- آقای محسن فرازی می گوید: از آقا سید مصطفی خمینی شنیدم که فرمودند: دیدم امام در اتاق خود نشسته اند و صدای گریه شان بلند است، از مادرم علتش را پرسیدم. مادرم فرمودند: ایشان در شبی که موفق به نماز شب و راز و نیاز نشود، روز چنین حالی دارد. [31]

ذکر

امام خمینی (س)، همیشه در حال ذکر گفتن بودند؛ حتی زمانی که رادیو گوش می کردند، ورزش می کردند، یا تلویزیون تماشا می کردند، ذکر گفتن ایشان قطع نمی شد؛ بلکه ذکر در برنامه منظم روزانه امام از جایگاه خاصی برخوردار بود.

حجت الاسلام و المسلمین مسیح بروجردی (نوه امام) نقل می کند که: شب ها که امام تصمیم می گرفتند بخوابند، چراغ را خاموش می کردند و بسم الله می گفتند و اذکار مربوطه قبل خواب را می خواندند. [32]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام) به نقل از یکی از دوستان امام می گویند: امام در آخرین سجده نماز عصرشان، همیشه ذکر «یا کریم یا لطیف» را می گفته اند. ایشان می گفت این دو کلمه به قدری جامعیت دارند که انسان را از هر ذکر دیگری مستغنی می کند؛ چون هر چه را که انسان از خدا طلب کند یا به واسطه کرم و یا لطف حضرت حق است که به او عطا خواهد شد. [33]

حجت الاسلام علی اکبر آشتیانی می گوید: پس از اتمام عمل جراحی، در حالی که امام را روی تخت متحرک بیمارستان از اتاق عمل خارج می کردند، همه حاضران متوجه حرکت لب های ایشان شدند، در این لحظه حاج احمد آقا نزدیک امام رفت و متوجه شد امام زیر لب ذکر «الله اکبر» را زمزمه می کنند. [34]

خانم زهرا اشراقی می گوید: ساعت 5 / 8 صبح، امام را عمل کردند و تا ساعت 5 / 10 عمل ایشان به طول انجامید. بعد از عمل که آن را از تلویزیون مدار بسته نظاره گر بودیم؛ گزارش سلامتی و خوب بودن حال امام را که به ما دادند، به منزل رفتیم. عصر هم برای ملاقات رفتیم که اجازه داده نشد. فردا صبح ساعت نه که به دیدن امام رفتیم، امام پس از سلام علیک ما، جواب احوالپرسی های ما

را با «شکر، شکر» پاسخ می دادند. قرار شد ساعت یک بعد از ظهر برایشان غذا ببریم، اما وقتی به بیمارستان رفتیم، دیدیم که درها باز است و پزشکان در رفت و آمدند؛ دایی جان (حاج احمد آقا) اشک در چشمانشان جاری بود و گوشه ای نشسته بودند، معلوم بود که کاری از هیچ کس ساخته نیست. دست امام لرزش داشت. دست امام را گرفتم. دیگر نمی توانستم دستشان را رها کنم. هرچه دست ایشان را می بوسیدم سیر نمی شدم؛ در آن مدت که دست ایشان در دستم بود و من پیش ایشان بودم، صد بار ایشان «أشهد» گفتند. یک لحظه أشهد گفتنشان قطع نشد. [35]

حجت الاسلام توسلی نقل می کند: تا آخرین لحظات در حال ذکر بودند و در حال ذکر گفتن چشم از جهان فرو بستند. [36]

عبادت به معنای اظهار ذلت و بندگی، عالی ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خدا است. در اهمیت عبادت، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران برای عبادت است. خداوند در قرآن می فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ [1] هدف از آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است.

کارنامه همه انبیا و رسالت آنها نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. [2]

نقش عبادت در شخصیت و زندگی انسان

از آن جا که فطرت، پایه و اساس شخصیت انسان را تشکیل می دهد و شکوفایی آن جز در مسیر عبادت ممکن نیست و آن یک نیاز اصیل فطری است. بنابراین عبادت زمینه ساز شخصیت انسان و رشد دهنده کمالات او است که البته عبادت با دو ویژگی «اطاعت» و «خضوع و خشوع» مشخص می شود.

حقیقت این است که جنبه های عبادی و معنوی، موتور شخصیت انسان است و داشتن صفات عالی و روحیه قوی، اراده محکم، استقامت در برابر مشکلات و تسلط بر نفس در حالات مختلف، جز از طریق عبادت و ارتباط روحی و معنوی با کانون معنوی عالم؛ یعنی خدا، امکان ندارد. در صفحات

قبل، از صبر و روحیه بالای امام در برابر مصائبی همچون شهادت فرزند بزرگوارشان یا شهادت دکتر بهشتی و هفتاد و دو تن از یارانشان، سخن گفتیم و این که امام پس از شهادت آیت الله بهشتی، قضیه ای را نقل می کنند که یکی از علما بالای منبر بودند که به ایشان خبر می دهند که حادثه ای اتفاق افتاده، ایشان می فرمایند: تقارب آجال شده است؛ یعنی خداوند اجل ها را نزدیک کرده و بنا بوده این ها در مدت پراکنده ای بمیرند که خداوند، اجل ها را نزدیک کرد. به طور قطع و یقین، وجود این روحیه بالا و تحمل مصائب در ایشان چیزی جز ارتباط با خدا و ملکوت که نتیجه سازندگی های روحی و معنوی است، نمی باشد. [3]

عبادت، قرار دادن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی است. این گونه رنگ خدایی زدن به کارها، تأثیر مهمی در زندگی انسان دارد

اهمیت نماز اول وقت

نماز از جمله مهم ترین و بارزترین عبادات است و بیش ترین سفارش انبیا نیز درباره نماز است. حضرت لقمان به فرزندش چنین سفارش کرد: **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ**؛ [4] فرزندم نماز را بر پای دار. رفتار اولیای خدا نیز اهمیت و جایگاه آن را بیان می کند. نماز جزء برنامه انبیا بوده است. حضرت عیسی (ع) در گهواره می گوید: **وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا**؛ [5] خداوند، مرا تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است.

امام حسین (ع) در روز عاشورا و در میدان نبرد و مبارزه و در برابر امواج تیرهای دشمن، نماز را رها نکرد. پیشوایان معصوم ما، هنگام نماز، رنگ از رخسارشان می پرید و معتقد بودند وقت نماز و ادای امانت الهی است. [6]

اگر حقیقتاً به اهمیت نماز اول وقت و موقعیت و فضیلت این فریضه پی ببریم و تأکید و توصیه قرآن و پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را مورد دقت نظر قرار دهیم، هرگز به خود اجازه نمی دهیم که این فریضه الهی را به نحوی مورد اهانت قرار دهیم.

یکی از موجبات سبک شمردن نماز، تأخیر بی مورد آن است که متأسفانه عده ای از ما نمازگزاران، به آن مبتلا هستیم. انجام نماز اول وقت، آن قدر سفارش شده که گویی واجب است. اولیای خدا، هرگز، نماز اول وقت را بدون عذر به تأخیر نمی انداختند. در سخت ترین شرایط، مراقب بودند که نماز را در اول وقت اقامه کنند. هر چند این شرایط، شرایط جنگ بود.

روایت شده که در جنگ صفین، که از مهم ترین جنگ های حضرت علی (ع) بود، تعدادی از سپاهیان مشاهده کردند که حضرت صورت را به آسمان گرفته و به آفتاب می نگرند. ابن عباس که در آن جا حاضر بود، جلو رفت و علت را سؤال کرد. حضرت فرمودند: می خواهم وقت نماز را بدانم. ابن عباس گفت: در این گیر و دار اشتغال به جنگ، چه هنگام نماز است. حضرت فرمود: ما برای چه با این قوم می جنگیم، آیا جز برای این است که نماز بر پا شود. [7]

نماز اول وقت در دوران زندگی و بیماری حضرت امام (س)

نماز اول وقت امام در دوران جوانی، تبعید و مبارزه، رهبری، بیماری و حتی ساعتی قبل از ارتحال، ترک نشد. ایشان هیچ گاه به خاطر مشغله یا سختی های تبعید و مبارزه یا در داخل اتومبیل ساواک بودن یا به علت بیماری و کسالت، نماز را از اول وقتش به تأخیر نیانداختند، به برخی از نمونه ها اشاره می کنیم:

1- سرتیپ شهید علی صیاد شیرازی نقل می کند: حتی زمانی که در بحبوحه جنگ، با کمبودها و تنگناهای زیادی مواجه شدیم و در صدد رفع آن بودیم و امام هم پیگیر کار بودند و برای گزارش کار خدمت ایشان رسیدیم؛ رئیس جمهور و رئیس مجلس و فرماندهان نیروی زمینی و سپاه هم حضور داشتند، هنوز گزارش تمام نشده بود که امام جلسه را ترک کردند و فرمودند: وقت نماز است. [8]

2- آیت الله توسلی نقل می کند: روزی سران کشورهای اسلامی برای قضیه صلح ایران و عراق به خدمت امام رسیدند، وسط جلسه بود که اذان ظهر شد، امام بلند شدند و فرمودند: می خواهم نماز بخوانم. سپس عطر زدند و به نماز ایستادند و ما هم پشت سر ایشان ایستادیم. [9]

3- خانم زهرا مصطفوی (دختر امام) می گوید: مهم ترین عمل امام، نماز ایشان بود. ایشان تا آخرین لحظه، حتی نافله های نماز را ترک نکردند. حتی وقتی که نمی توانستند لبانشان را تکان بدهند، با حرکت انگشت نماز می خواندند... برخی از پزشکان فکر می کردند ایشان چیزی می خواهند، ولی من گفتم که خیر، ایشان دارند نماز می خوانند. این اهمیت نماز بود و آخرین پیام امام نماز بود. [10]

4- حجت الاسلام سید حسن خمینی (نوه امام) می گوید: حوالی ساعت چهار، امام را به اتاق عمل بردند که یک باطری که لازم است در قلب امام بگذارند. از اتاق که امام را بیرون آوردند... دکتر بیهوشی سعی می کرد امام را به هوش بیاورد، امام اصلاً چشم تکان نمی دادند. یک لحظه گفتیم: آقا چون [11] وقت نماز است. امام یک لحظه پلک زدند و دیگر هیچ حرکتی در صورت ایشان نبود، به جز آن یک لحظه. [12]

5 - آقای عیسی جعفری (خدمتکار امام) می گوید: قبل از ظهر روز رحلت، امام از حال می رفتند و دوباره به حال می آمدند و مرتب می پرسیدند: «ظهر شده؟ ظهر شده؟» نگرانی آقا برای این بود که می خواستند در اول وقت شرعی نماز بخوانند. [13]

6 - خانم نعیمه اشراقی (نوه امام) می گوید: امام به نماز اول وقت خیلی علاقه داشتند، حتی در آخرین روز که تقریباً ساعت ده شب از دنیا رفتند، نماز مغرب و عشاء را با اشاره خواندند. در حالت بیهوشی بودند، یکی از دکترها رفت بالای سر ایشان و برای این که آقا را شاید به وسیله نماز بشود به هوش بیاورد، گفت: «آقا وقت نمازه»، آقا به هوش آمدند و نمازشان را با اشاره دست خواندند. از صبح آن روز هم مرتب از ما سؤال می کردند که «چقدر به ظهر مانده» چون خودشان ساعت دم دستشان نبود و آن قدر قدرت هم نداشتند که به ساعت نگاه کنند. یک ربع به یک ربع از ما می پرسیدند. البته نه به خاطر ترس از قضا شدن نماز، بلکه به خاطر اول وقت خواندن نماز بود که مرتب می پرسیدند. [14]

دقت نظر امام به نماز خانواده

امام معتقد بودند که هیچ گاه نباید با سختگیری های نابجای خود، چهره امور عبادی را برای بچه ها زشت و سخت جلوه دهیم. باید مسائل را برای ایشان زیبا و آسان قلمداد کنیم. خود ایشان با رفتار و

کردار درست و به جایشان، لزوم تکالیف را به بچه ها - به خصوص افرادی که به سن تکلیف رسیده اند - گوشزد می کردند. و هیچ گاه با تندی و اجبار، آن ها را به انجام واجبات وادار و از انجام آن ها دلسرد نمی کردند. [15]

خانم زهرا مصطفوی نقل می کند: حضرت امام سعی داشتند کلام حق را با ملاطفت و شیرینی قرین سازند. هرگز به عتاب متوسل نمی شدند و عبادت خدا را در نظر دیگران سنگین جلوه نمی دادند. همسرم به جهت عادت خانوادگی، دخترم را از خواب صبحگاهی بیدار می کرد؛ و به نماز و می داشت. امام وقتی از این ماجرا خبردار شدند، برایش پیغام فرستادند که: چهره شیرین اسلام را به مذاق بچه تلخ نکن. این سخن امام چنان تأثیری در روح و جان دخترم گذاشت که دخترم خودش سفارش می کرد که موقع اذان صبح، به موقع مرا بیدار کنید. [16]

روزه

«الصوم لی وأنا أجزی به»؛ [17] روزه مال من است و من شخصاً به آن جزا می دهم.

این خود از موارد برتری روزه بر دیگر عبادات است. چرا که روزه علاوه بر فواید روحی - روانی که دیگر عبادات هم دارا هستند، فواید دیگری از جمله: آثار خوب جسمی، اخلاقی، خیر و برکات خاصی که در آن است، را دارا می باشد. و نیز فواید طبّی که باعث دفع مواد زاید بدن در اثر گرسنگی می شود.

روزه گرفتن، وقت مناسبی است برای تزکیه نفس و برخورداری از اخلاق حسنه. لذا از جهت اخلاقی هم کمک بزرگ و مؤثری می کند. روزه، جدای از این که در ماه مبارک رمضان باشد، خیر و برکات جداگانه ای دارد. یکی این که صبر و شکیبایی افراد را افزایش می دهد؛ اما اگر در ماه مبارک رمضان باشد، خیر و برکاتش افزون می گردد که از جمله، سحرخیزی، استفاده از مواهب سحر و استجابت دعا در این ماه و برکات و فوایدی که یک روزه دار در این ماه برایش وجود دارد؛ مثل این که تمام اعمالش عبادت محسوب می شود و محروم است کسی که از این همه خیر و برکت دنیوی و اخروی استفاده نکند.

امام، شخصیتی است که از این خیرات و برکات سحرهای ماه مبارک و دیگر لحظاته‌ش به خوبی استفاده می‌کرد. همان طور که در بحث نماز اشاره شد، دقت و اهمیت امام به این امور مهم، بسیار زیاد است. گرچه ممکن است در مواقعی به دلیل بیماری، امکان روزه داری را نداشتند، اما از فرصت‌ها و پاداش‌هایی که برای فرد غیر روزه دار در قبال کمک به دیگران در نظر گرفته شده، غافل نبودند.

حجت الاسلام عبائی خراسانی می‌گوید: امام در ماه رمضان در هوای پنجاه درجه نجف، با آن سن و سال و ضعف مفرط، روزی هجده ساعت روزه می‌گرفتند و تا نماز مغرب و عشا را همراه با نوافل، به جای نمی‌آوردند، افطار نمی‌کردند. [18]

(البته این مربوط به خود امام است و این قضیه جدای از نماز جماعت و افطار با جمع است. چرا که هیچ‌گاه دیگران را معطل نمی‌کردند).

خانم زهرا مصطفوی نقل می‌کند: غیر از شب‌های ماه رمضان که قرار نبود کسی دیگر روزه بگیرد، ایشان هیچ‌کس را بیدار نمی‌کردند. خودشان سماور را روشن می‌کردند و چای درست می‌کردند و معمولاً یک تخم مرغ، سحری ایشان بود. [19]

توجه امام به مستحبات عبادات

امام نه تنها در مورد واجبات، بسیار حساس و دقیق بودند، بلکه راجع به مستحبات هم دقت زیادی می‌کردند و در تمامی اعمال و رفتار، چه عبادی و چه غیر عبادی، مستحبات و مکروهات آن را رعایت می‌کردند و در مورد مستحبات نماز هم مقید به انجام تمامی آن‌ها بودند.

امام، در اواخر عمر نیز مانند دوران جوانی‌شان، عبادت می‌کردند. زمانی که در بیمارستان بودند با وجودی که سرم به دست و پایشان وصل بود، بر روی تخت بیمارستان، حتی یکی از مستحبات را ترک نکردند؛ تعقیبات، قرآن، عطر، تحت الحنک، [20] شانه و تمامی مستحبات نماز را به جا می‌آوردند. [21]

آقای عیسی جعفری (خدمتکار امام) نقل می کند: من بارها شاهد بودم که امام پس از این که نماز واجبشان تمام می شد، هر دو دست را به روی چشمانشان می گذاشتند و آیه الکرسی و آیات دیگری را که در این رابطه وارد است، می خواندند. [22]

حجت الاسلام سید حسن خمینی نقل می کند: یکی از مسائلی که به درد دوستان می خورد، آداب نماز ایشان بود؛ ایشان قبل از نماز مغرب قرآن می خواندند، بعد تجدید وضو می کردند و نماز می خواندند. بعد از نماز، بلافاصله سوره حمد می خواندند و بعد تسییحات حضرت زهرا (س) و دیگر نوافل را به جای می آوردند. برای هر نماز عطر می زدند و بعد از یک مکث که فضیلت نماز عشاء بشود، به اقامه نماز عشاء می پرداختند. [23]

نماز شب

از دیگر مستحباتی که امام (س) نسبت به آن بسیار مقید بودند، نماز شب بود. قبل از بیان نمونه هایی از نماز شب ایشان و چگونگی برپاداری آن، به توصیف شب و شب زنده داری و فضیلت نماز شب می پردازیم. تا سرّ علاقه صالحان و سالکان به این موهبت الهی آشکار شود.

1- توصیف شب و شب زنده داری

شب تقدم ذاتی بر روز دارد؛ زیرا که در آیات کریمه بر روز مقدم شده است: **وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى** [24] و میعاد حضرت موسی (ع) نیز با شب بسته شده: **وَإِعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً** [25] و نیز کلیم الله، در شب، به امر خدا، بنی اسرائیل را از مصر خارج ساخت و متعاقباً فرعون و قبطیان هم غرق شدند: **فَأَسْرَ بِعِبَادِي لَيْلًا** [26]

همچنین معراج اشرف کائنات؛ حضرت ختمی مرتبت هم در شب بوده است: **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا** [27] و در نهایت، نزول تمامت قرآن بر بیت المعمور نیز در شب واقع گشته است: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ** [28] و معراج یونس نیز در ظلمات شب بوده است و سرانجام، در شب است که می توان برکات آسمانی را به چنگ آورد.

امام نیز بر نماز شب و تهجد و شب زنده داری، تعصب خاصی داشتند و این عمل را از پانزده سالگی انجام می دادند. خاطرات نقل شده، گویای این مطلب است.

1- خانم نعیمه اشراقی می گوید: خویشاوندان ایشان... می گفتند: از پانزده سالگی ایشان، که ما در خمین بودیم، آقا یک چراغ موشی کوچک می گرفتند و می رفتند به یک قسمت دیگر که هیچ کس بیدار نشود و نماز شب می خواندند. خانم می گویند: تا حالا نشده که من از نماز شب ایشان بیدار شوم. چون چراغ را مطلقاً روشن نمی کردند...، نه چراغ راهرو را و نه حتی چراغ دستشویی را...؛ هنگام وضوی نماز شب یک ابر زیر شیر می گذاشتند که آب چکه نکند و صدای آن، کسی را بیدار نکند. [29]

در مواقع عادی، برنامه ایشان از ساعت دو الی چهار به عبادت اختصاص داشت و اما در مواقع بیماری، یک ساعت قبل از نماز بیدار می شدند. [30]

2- آقای محسن فرازی می گوید: از آقا سید مصطفی خمینی شنیدم که فرمودند: دیدم امام در اتاق خود نشسته اند و صدای گریه شان بلند است، از مادرم علتش را پرسیدم. مادرم فرمودند: ایشان در شبی که موفق به نماز شب و راز و نیاز نشود، روز چنین حالی دارد. [31]

ذکر

امام خمینی (س)، همیشه در حال ذکر گفتن بودند؛ حتی زمانی که رادیو گوش می کردند، ورزش می کردند، یا تلویزیون تماشا می کردند، ذکر گفتن ایشان قطع نمی شد؛ بلکه ذکر در برنامه منظم روزانه امام از جایگاه خاصی برخوردار بود.

حجت الاسلام و المسلمین مسیح بروجردی (نوه امام) نقل می کند: شب ها که امام تصمیم می گرفتند بخوابند، چراغ را خاموش می کردند و بسم الله می گفتند و اذکار مربوطه قبل خواب را می خواندند. [32]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام) به نقل از یکی از دوستان امام می گویند: امام در آخرین سجده نماز عصرشان، همیشه ذکر «یا کریم یا لطیف» را می گفته اند. ایشان می گفت این دو کلمه به قدری

جامعیت دارند که انسان را از هر ذکر دیگری مستغنی می کند؛ چون هر چه را که انسان از خدا طلب کند یا به واسطه کرم و یا لطف حضرت حق است که به او عطا خواهد شد. [33]

حجت الاسلام علی اکبر آشتیانی می گوید: پس از اتمام عمل جراحی، در حالی که امام را روی تخت متحرک بیمارستان از اتاق عمل خارج می کردند، همه حاضران متوجه حرکت لب های ایشان شدند، در این لحظه حاج احمد آقا نزدیک امام رفت و متوجه شد امام زیر لب ذکر «الله اکبر» را زمزمه می کنند. [34]

خانم زهرا اشراقی می گوید: ساعت 5 / 8 صبح، امام را عمل کردند و تا ساعت 5 / 10 عمل ایشان به طول انجامید. بعد از عمل که آن را از تلویزیون مدار بسته نظاره گر بودیم؛ گزارش سلامتی و خوب بودن حال امام را که به ما دادند، به منزل رفتیم. عصر هم برای ملاقات رفتیم که اجازه داده نشد. فردا صبح ساعت نه که به دیدن امام رفتیم، امام پس از سلام علیک ما، جواب احوالپرسی های ما را با «شکر، شکر» پاسخ می دادند. قرار شد ساعت یک بعد از ظهر برایشان غذا ببریم، اما وقتی به بیمارستان رفتیم، دیدیم که درها باز است و پزشکان در رفت و آمدند؛ دایی جان (حاج احمد آقا) اشک در چشمانشان جاری بود و گوشه ای نشسته بودند، معلوم بود که کاری از هیچ کس ساخته نیست. دست امام لرزش داشت. دست امام را گرفتم. دیگر نمی توانستم دستشان را رها کنم. هر چه دست ایشان را می بوسیدم سیر نمی شدم؛ در آن مدت که دست ایشان در دستم بود و من پیش ایشان بودم، صد بار ایشان «أشهد» گفتند. یک لحظه أشهد گفتشان قطع نشد. [35]

حجت الاسلام توسلی نقل می کند: تا آخرین لحظات در حال ذکر بودند و در حال ذکر گفتن چشم از جهان فرو بستند. [36]

این انس با معبود است که چنین قدرتی را به آدمی می دهد که با این ضعف جسمانی و با این درد کشنده که ده روز به طول انجامید و امام را زجر داد؛ با این حالتی که امام قادر به پلک زدن نبودند، اما نماز و ذکرشان چنان واضح به گوش می رسید و فصیح بیان می شد که امید بهبودی را در دل همه زنده می کرد. این همان روح تعبد و بندگی است.

دعا راه خودسازی و خودشناسی

در آیات و روایات اسلامی اهمیت زیادی به مسأله دعا داده شده است. ولی ممکن است قبول این امر برای بعضی در ابتدا سنگین باشد که دعا کردن کار بسیار آسانی است و از همه کس ساخته است و یا قدم را از این فراتر نهند و بگویند: دعا کار افراد بیچاره است. ولی اشتباه از این جا ناشی می شود که دعا را خالی و عاری از شرایطش می نگرند، در حالی که اگر شرایط خاص دعا در نظر گرفته شود، این حقیقت به وضوح ثابت می شود که دعا وسیله مؤثری است برای خودسازی و پیوند نزدیکی است میان انسان و خدا.

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم: «الدُّعَاءُ سَلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ [37] دعا اسلحه مؤمن است و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است.

این اهمیت و تقید به دعا را در زندگی امام (س) می توان به وضوح دید.

آیت الله امامی کاشانی می گوید: از جمله مواردی که امام در درس اخلاقشان به آن توجه و تأکید زیاد داشتند، مسأله تقید طلاب به خواندن دعاها و زیارات بود. خود امام هم به مناجات با خدا خیلی علاقه داشتند و می شود گفت به آن عشق می ورزیدند و شاید بتوان گفت امام تمام دعاها را می خوانده اند. [38]

خانم زهرا اشراقی نقل می کند: در نمازی که امام در شب آخر خوانده بودند و دوربین های مخفی پزشکان آن را ضبط کردند؛ امام گریه می کردند و زار می زدند و می گفتند: «خدایا مرا بپذیر، خدایا مرا بپذیر». آن شب، کسانی که پشت دوربین بودند نیز، ناظر این صحنه ها بودند. [39]

آقای مجید دولابی می گوید: من از ناحیه ستون فقرات در جنگ زخمی شده بودم، لذا با صندلی چرخدار به دیدن امام رفتم و از ایشان خواستم برای من دعا کنند. ایشان هم دعا فرمودند. روز بعد، عمل جراحی داشتم. پزشکان گفته بودند: من حتی یک درصد هم شانس زندگی ندارم، اما حال من در عرض 48 ساعت رو به بهبودی رفت. این دوا و دکترها نبودند که مرا زنده نگه داشتند؛ بلکه دعای امام بود. [40]

آقای ثقفی (برادر خانم امام) می گوید: امام تقیّد خاصی به خواندن دعای عهد به مدت چهل روز؛ حتی در ایام بیماری داشتند. وقتی پس از رحلت، اثاثیه ایشان از جمله مفاتیحشان را به بیت منتقل می کردیم، متوجه شدم که در گوشه صفحه، تاریخ 8 شوال را به عنوان دعا مرقوم فرموده اند. [41]

خانم فاطمه طباطبایی می گوید: یکی از مسائلی که حضرت امام در روزهای آخر به من توصیه کردند، خواندن دعای عهد بود که در آخر مفاتیح آمده است. می گفتند: «صبح ها سعی کن این دعا را بخوانی. چون در سرنوشت دخالت دارد.» اما چیزی که به خانواده بیشتر توصیه می کردند تا اول از همه به آن عمل کنند، انجام واجبات و ترک محرمات بود. [42]

آیت الله مؤمن [43] می گوید: یک وقت، ایشان می فرمودند که در یک سخنرانی که به عنوان موعظه در نجف داشتند، سفارش می کردند به آقایان که «شما این زیارت رجبیه را بخوانید»؛ چون در زیارت رجبیه مقاماتی را برای خدا ذکر کرده است که «لا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمَا [44] إِلَّا إِنَّهُمْ عِبَادُكَ» که می فرماید: «هیچ فرقی بین تو (خدایا) و بین این ها نیست، غیر از این که این ها بنده تواند که امام روی این مسأله تأکید داشتند که می فرمودند که: «فقط همین عبد بودن این ها است که فارق بین این ها و خدا است و الاّ تمام آن نیروهای الهی در دست اینها هست. بعد ایشان می فرمودند: «این زیارت را بخوانید تا اگر چیزی از مقامات اولیای خدا برایتان نقل کردند، احتمالش را اقلأً بدهید، تکذیب نکنید». [45]

آقای سید رحیم میریان می گوید:

در ماه شعبان گاهی که شب ها پشت در اتاق امام می خوابیدم، می دیدم یک ساعت مانده به اذان صبح، امام بیدار می شدند و وضو می گرفتند و پس از نماز شب، مشغول مناجات شعبانیه می شدند. من شاهد بودم چگونه امام مناجات شعبانیه را می خواند و به درگاه خدا ناله می کرد. ایشان مقید به خواندن مناجات شعبانیه بودند و در این مناجات به قدری گریه می کردند که من... با صدای گریه ایشان از خواب بیدار می شدم. با این که بسیار آرام و آهسته، اعمال شب را انجام می دادند تا کسی بیدار نشود. [46]

حجت الاسلام و المسلمین سید مرتضی موسوی اردبیلی ابر کوهی نقل می کند: امام در هنگام عبادت، مانند کسانی بودند که نه اهل علمند و نه اهل سیاست. و هیچ کاری غیر از عبادت نداشتند. ایشان چنان به عبادت مشغول و از امور دیگر فارغ می شدند که گویی هیچ کار دیگری ندارد؛ مثلاً: در دعای عرفه که به حرم سیدالشهدا مشرف می شدند، با وجود سن زیاد، این دعا را که دو تا سه ساعت طول می کشید به حالت ایستاده و رو به قبله می خواندند و به این صورت ما را که جوان بودیم و نشسته دعا را می خواندیم، شرمنده می کردند. به همین دلیل، در هنگام خواندن این دعا، ما هم از جای خود بلند می شدیم و ایستاده آن را می خواندیم. [47]

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) می فرمایند: یک بار از امام سؤال کردم که در میان دعا‌های معروف به کدام یک از آن ها بیشتر انس یا اعتقاد دارید، ایشان بعد از تأملی فرمودند: دعای کمیل و مناجات شعبانیه. [48]

زیارت

یکی از راه های بزرگداشت مفاخر و صاحبان کمال، زیارت آنان است که در حقیقت موجب بقا و استمرار حیات علمی، هنری و معنوی آنان می گردد. افزون بر این که عامل پیوند نسل حاضر و نسل های آینده با نسل های گذشته و وسیله ارتباط روحی با آنان و کمالاتشان است. [49] آنچه از سیره امام برداشت می شود، از میان زیارات مأثوره، امام (س)، نظر خاصی به زیارت عاشورا و جامعه کبیره و امین الله داشته اند. [50]

حجت الاسلام سید علی غیوری می گوید: در یکی از جلسات خصوصی که به محضرشان شرفیاب شدم، صحبت از دعا شد، از مجموع فرمایشات ایشان، بنده علم پیدا کردم که سال های متمادی زیارت عاشورای ایشان ترک نشده و همچنین چندین سالی که عراق بودند، زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام را هر شب؛ ساعتی معین، انجام می دادند و بسیار کم اتفاق افتاد که شبی را ترک کنند. [51]

حجت الاسلام رسولی محلاتی می گوید: امام اوقاتی که زیارت عاشورا می خواندند، صد لعن و صد سلام را معمولاً در حال قدم زدن می خواندند. ایشان زیارت عاشورا را در ماه محرم و معمولاً یک اربعین (چهل روز) می خواندند. [52]

از خصوصیات و ویژگی های بارز معنوی امام، تقید ایشان به زیارت و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بود، ایشان در نجف اشرف به مدت پانزده سال به طور مداوم زیارت جامعه کبیره را می خواندند.

حجت الاسلام رحیمیان در این خصوص می گوید: حضرت امام، در طول مدت چهارده سالی که در نجف اشرف اقامت داشتند، هر شب سه ساعت بعد از غروب آفتاب؛ در تمام فصول سال، به عزم زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از منزل خارج می شدند. مسافت بین خانه تا صحن مطهر را به طور پیاده در حدود هفت دقیقه طی می کردند، از در قبله وارد صحن و از کفش کن ضلع زاویه جنوبی ایوان عبور و بعد از اذن دخول در رواق، به حرم مطهر مشرف می شدند. [53]

امام خمینی، پیرامون شخصیت ممتاز حضرت علی (ع) می فرماید: حضرت امیر سلام الله علیه، از جهت معنویت، یک نفر نبود، همه عالم بود. [54]

و از حضرت زهرا (س) این گونه تمجید می کند: فاطمه، انسانی است به تمام معنی انسان که اگر مرد بود، به جای رسول الله (ص) بود. [55]

و امام زمان را عصاره خلقت می دانست. [56]

با چنین دیدگاهی که امام خمینی نسبت به اهل بیت دارد، طبیعی است که واله و شیدای آن بزرگان معصوم (ع) باشد، در راه مکتبشان جان فشانی کند، دنیا را به سوی آنان بخواند، هر صبحگاه و شامگاه به آن ها توسل جوید، در مصیبت آنان سخت بگرید و از شادی آن ها شادمان گردد.

تشرف امام به حرم حضرت علی (ع) نه تنها ترک نشد؛ بلکه حتی یک سال که در عراق کودتایی به وقوع پیوست و حکومت نظامی اعلام شد، در آن شب هم زیارت امام ترک نشد. به نقل از فرزند امام - حاج آقا مصطفی - امام در آن شب به پشت بام رفتند و رو به حرم ایستاده و زیارت خواندند. [57]

تشرف امام به حرم مطهر با آداب خاصی همراه بود که شایان توجه است: امام با کمال ادب و متانت، اذن دخول می خواند، از طرف پایین پا وارد حرم می شد، مقید بود که از بالای سر عبور نکند، هنگامی که مقابل ضریح می رسید، زیارت «امین الله» را می خواند، دوباره به طرف پایین پا برمی گشت و در گوشه ای نشسته و دعا می خواند. سپس دو رکعت نماز می خواند. آنگاه با ادب خاصی حرم را ترک می گفت. [58]

عشق و محبت به اهل بیت (ع)، سراسر وجود امام را فرا گرفته بود؛ به حدی که خویش را همواره به آنان نزدیک می دید: ایشان عملاً در برخورد با مشاهد مشرفه و در تشرف به زیارت قبور مطهر معصومین مثل این که امام را ناظر و حاضر در جلو چشم خود می دیدند. [60]

علاقه امام به اهل بیت (ع)، وصف ناشدنی است و همین این که نام مبارک امام حسین (ع) را می شنید، بی اختیار اشک چشمان مبارک، جاری می شد. امام، عاشق ایشان بود؛ امامی که در برابر مشکلات و مصائبی؛ چون: شهادت آقا مصطفی، خم به ابرو نیاورد، به مجرد این که روضه خوان، سلامی به ابا عبدالله (ع) می دهد، قطرات اشک از دیدگانش جاری می شود. [61]

پس از ذکر خاطرات از نحوه زیارت امام، چنین نتیجه می گیریم:

1- امام در برنامه زیارت خود، بسیار منظم بودند؛ پانزده سال رأس ساعت معین و در مکان معین، زیارت معینی را خواندن، یک نظم فوق العاده است که خود، یکی از راه های موفقیت ایشان بوده است.

2- ایشان، زیارت امین الله را که معتبرترین زیارت است و عالی ترین مضامین را دارا است، پیوسته می خواندند. و پس از آن، زیارت جامعه را می خواندند، که خود، یک دوره امام شناسی است.

3- برنامه زیارت، جزئی از برنامه های کاری امام بوده است. همان طور که ایشان به تعلیم و تعلم اهمیت می دادند، به همان اندازه به زیارت هم اهمیت می دادند.

حاج احمد آقا (س) می گوید: عبادت و ارتباط امام با خدا، چیزی نیست که بتوانم ترسیمش کنم، تا آن جا که توانسته ام با دوستان پدرم تماس گرفته ام و از مادرم در این باره سؤال کرده ام، همه بر این قولند که امام با خدای خود رابطه ای خاص داشت. امام چنان در خدا فانی است و چنان از معشوق خود سخن می گوید که مو بر اندام انسان راست می شود. و گاهی در مصائب و گرفتاری ها که مسئولان خدمت امام می رسند، ایشان آن چنان از خدا سخن می گویند که گویی هیچ چیزی نمی بینند جز خدا، چنان می گویند: نترسید خدا با ما است و چنان در باور و اعتقاد، متکی به خدا می باشند که بذر ایمان را در دل های حاضرین می پاشد. [62]

این ارتباط با خدا، از عشق عمیق امام به خدا سرچشمه می گرفت. و نتیجه این خضوع و خشوع در برابر حق، مردمی بودن ایشان و علاقه به مردم بود. امام، به حق، مردمی ترین رهبر جهان بود و در روزهای اول انقلاب، روزی شش ساعت ملاقات حضوری با مردم داشتند.

توجه به جنبه های عبادی وصیت نامه امام (س)

امام در وصیت نامه خود، بزرگ ترین افتخار خود را پیاده کردن مکتب اسلام می دانند که بزرگترین الگوهای آن پس از پیامبر (ص)، امامان (ع) می باشند؛ زیرا که خود به اوج عرفان و معرفت نائل آمده اند. ایشان می فرمایند: ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را قرآن صاعد می خوانند، از ائمه معصومین ما است. ما به مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی - علیهما السلام - و صحیفه سجاده؛ این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ما است. [63]

امام در جای دیگری از وصیتنامه می فرمایند: من اکنون به ملت های شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که... از نماز جمعه و جماعت که بیانگر بُعد سیاسی نماز است، هرگز غفلت نکنند... و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار به ویژه سید مظلومان و سرور شهیدان؛ حضرت ابی عبدالله الحسین، صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحا، بر روح بزرگ حماسی او باد، هیچ گاه غفلت نکنند و بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم السلام - برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام

است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت ها است، بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الابد. [64]

تحلیل امام از نماز که اوج عبادت و معراج مؤمن است، علاوه بر جنبه عبادی، متوجه بعد سیاسی آن نیز هست و آن به جماعت برگزار شدن آن است که نشانگر قدرت وحدت و روحیه اجتماعی مسلمین است. همچنین در عزاداری امام حسین (ع) که سازنده روح انسان و تقویت کننده عاطفه دینی و به وجود آورنده روحیه شهادت طلبی در انسان است، یک جهت سیاسی مهم که لعن و نفرین بر ستمگران طول تاریخ است، نیز گوشزد می شود. این بینش جامع امام بود که اسلام را در جهات مختلف مطرح می کرد. [65]

انس با قرآن

یکی دیگر از ویژگی ها و رفتارهای مثال زدنی امام که به صورت الگویی برای همگان درآمده است، انس بیش از حد امام با قرآن بود؛ و به طور یقین می توان گفت: قرآن، نه در لفظ؛ بلکه عملاً کتاب زندگی برای امام بوده است.

امام از اوایل عمر تا پایان حیات مادی خود، هر روز مقداری قرآن می خواندند و این، یکی از کارهای روزانه ایشان بوده است. ایشان به واسطه همان نظم دقیقی که در زندگی داشتند، ساعتی را نیز برای تلاوت و انس با قرآن اختصاص می دادند، به طوری که در آن ساعت، کسی نزد ایشان نمی رفت و ایشان هم پاسخگوی سؤال کسی نبود و تنها جان و دل را به قرآن سپرده بود و توجه به آیات قرآن و دریافت معانی آن را، اصل می دانستند. [66]

نمونه هایی از انس حضرت امام با قرآن:

امام وقتی در نجف بودند، در ماه مبارک رمضان هر سه روز، یک بار قرآن را ختم می کردند. اما زمانی که در جماران بودند به خاطر کھولت سن، هر ده روز یک بار قرآن را ختم می کردند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند، یک جزء قرآن را هشت قسمت کرده و هر قسمت را در زمانی خاص قرائت می کردند. گاهی می دیدم مدت ها در یک جمله قرآن مکث می کردند. [67]

حضرت امام نظمشان اجازه نمی داد که هر وقت که بخواهد، قرآن بخوانند؛ بلکه ایشان دقیقاً و سر ساعت روزی هفت مرتبه قرآن می خواندند. [68]

خانم فاطمه طباطبایی می گوید: نجف که بودیم، آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید. امام یک دفعه خندیدند و گفتند: دکتر من چشم را برای قرآن خواندن می خواهم، چه فایده ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم. شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم. [69]

حجت الاسلام فرقانی می گوید: وقتی مرحوم آقا مصطفی رحلت کرده بودند، قرار شد جمعی به اتفاق حاج احمد آقا به محضر امام برسند و به صورت تدریجی خبر را به امام برسانند. یکی گفت: از حاج آقا مصطفی تازه از بیمارستان چه خبر؟ آقای میرزا حبیب الله اراکی گفت: الان از بیمارستان تلفن کردند که ایشان را مثل این که باید زودتر به بغداد برسانند. احمد آقا جلوی صدای گریه اش را نتوانست بگیرد ولی رویش را برگرداند که آقا او را نبینند. ولی امام صورتش را برگرداند و گفت: «احمد چته؟ مگر حاج آقا مصطفی مرده؟ اهل آسمان ها می میرند و از اهل زمین کسی باقی نمی ماند، همه می میریم. آقایان بفرمایید سر کارتان.» خودش هم بلند شدند و وضو گرفتند و مشغول خواندن قرآن شدند. [70]

حجت الاسلام و المسلمین آشتیانی می گوید: امام قبل از فرا رسیدن وقت هر نماز، به طور معمول قرآن تلاوت می کردند. [71]

دکتر احمد نور بالا؛ مسئول مرکز درمانی جماران می گوید: من، در این مدت، شاهد بودم که حضرت امام (ره) روزی یک جزء قرآن را تلاوت می کردند که معمولاً در چهار نوبت و در چهار حزب قرائت می فرمودند که اکثراً یک حزب آن پس از نماز شب و قبل از ادای نماز صبح، یک حزب بعد از نماز صبح، یک حزب قبل از نماز ظهر و یک حزب قبل از نماز مغرب بود. [72]

حجت الاسلام و المسلمین رسولی محلاتی می گوید: امام هر روز مقید بودند چند صفحه قرآن، حدود یک حزب یا بیشتر حتماً بخوانند. حتی روزهای آخر و شب قبل از عمل جراحی هم قرائت قرآن و نماز شب ایشان ترک نشد. [73]

آقای سید رحیم میریان می گوید: وقتی هلی کوپتر به زمین نشست، افراد انتظامات، یک دالان انسانی تا نزدیکی جایگاه درست کردند و امام همراه حاج احمد آقا و چند تن از روحانیون روی جایگاه قرار گرفتند. نخست یک نوجوان، با صدایی بسیار خوش و دلنشین، چند آیه از قرآن مجید همراه با ترجمه قرائت کرد. هر بار که او می خواست ختم کند، امام به او می گفت: «بخوان جانم». [74]

راز شخصیت امام خمینی (س) [75]

به راستی مهم ترین عامل سازنده شخصیت امام چه بود؟ امروزه دانشگاه های جهان در شرق و غرب به دنبال پاسخ این سؤال هستند. امامی که به قول آن ها «از مقبره خود بر جهان اسلام حکومت می کند» و «محبوب ترین چهره جهانی است». در همایش جهانی روانشناسان، از نظریه محبوبیت سؤال شد، گفته شد: «اگر چه امام خمینی (س) راه های کسب محبوبیت را نرفت و حتی در بعضی موارد با قاطعیت های خود، علیه محبوبیت خود گام برداشت ولی با این همه محبوب ترین چهره جهانی است.»

آری راز عظمت شخصیت امام را باید در معنویت و در تهذیب نفس و جهاد اکبر و تقوای ایشان جست و جو کرد؛ عبادت ها، دعاها، قرآن خواندن ها، زیارت ها، توسل ها و به ویژه مناجات شعبانیه، این کودک یتیم را امام کرد. البته دو عنصر دیگر نیز در زندگی امام نقش اساسی داشت: اول - توجه به کسب علم: ایشان تا فتح قله های اجتهاد جامع پیش رفت. دوم - نظم و برنامه ریزی دقیق: ایشان می فرمود: اگر یک قدم در راه علم برمی دارید، اگر نگوئیم دو قدم لا اقل یک قدم در راه تهذیب نفس بردارید.

منبع: رفتار شناسی امام خمینی (س)، گردآوری و تنظیم: مرضیه مطهری، صص 78-107 (با تلخیص)

[1]. ذاریات (51): 56. [2]. نحل (16): 36. [3]. ر.ک: سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 2، ص 58 - 59. [4]. لقمان (31): 17. [5]. مریم (19): 31. [6]. ر.ک: بحار الانوار، ج 80، ص 4؛ ج 43، ص 339، ح 13. [7]. ر.ک: شرحی بر جلوه‌های رفتاری امام با کودکان و نوجوانان، ص 138 - 139. [8]. ر.ک: 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 85. [9]. ر.ک: پابه پای آفتاب، ج 2، ص 103. [10]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 30. [11]. «آقا جون» صحیح است. [12]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 22. [13]. همان، ص 101. [14]. ر.ک: همان، ص 101 - 102. [15]. ر.ک: همان، ص 39 - 40. [16]. ر.ک: همان، ص 40. [17]. تهذیب الاحکام، ج 4، ص 152، ح 3. [18]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 243. [19]. همان، ص 244. [20]. یعنی: یک سر عمامه را روی شانه انداختن. [21]. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج 3، ص 91 - 92. [22]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 64. [23]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 61. [24]. لیل (92): 1 - 2. [25]. اعراف (7): 142. [26]. دخان (44): 23. [27]. اسراء (17): 1. [28]. دخان (44): 3. [29]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 131. [30]. پابه پای آفتاب، ج 1، ص 216. [31]. ر.ک: 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 149. [32]. ر.ک: همان، ص 188. [33]. همان، ص 189. [34]. همان، ص 191. [35]. ر.ک: برداشت‌هایی از سیره امام، ج 1، ص 324 - 325. [36]. ر.ک: پابه پای آفتاب، ج 1، ص 265. [37]. الکافی، ج 2، ص 468، ح 1. [38]. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج 3، ص 106. [39]. ر.ک: 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 200. [40]. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج 3، ص 176. [41]. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج 1، ص 336؛ 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 208. [42]. ر.ک: 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 208. [43]. عضو فقهای شورای نگهبان. و به گفته خود ایشان رابطه‌ای در حد استاد و شاگرد، شاگردی که سطح و خارج را در محضر امام گذرانند و کم کم رابطه‌ای نزدیک پیدا کردند. [44]. «بینهم» صحیح

است. [45]. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 3، ص 107 - 108. [46]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 210. [47]. همان، ص 211. [48]. حدیث نور، ص 11. [49]. ادب فناء مقربان، ج 1، ص 23. [50]. همان، ص 38 - 39. [51]. صحیفه دل، ج 1، ص 109. [52]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 215. [53]. در سایه آفتاب، ص 37. [54]. خط امام، کلام امام، ج 2، ص 14. [55]. حدیث پایداری، ص 71. [56]. ر.ک: همان، ص 72. [57]. ر.ک: سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 1، ص 90 - 91. [58]. ر.ک: همان، ص 122. [59]. اسرار موفقیت، ج 2، ص 163؛ حدیث پایداری، ص 74 - 75. [60]. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج 1، ص 120. [61]. ر.ک: حدیث پایداری، ص 75. [62]. مجله نگاه حوزه، مقاله: «نیم‌نگاهی به سیره عبادی امام خمینی»، حمید فغفور مغربی، پاییز و زمستان 1378، ش 58 - 55، ص 136 - 139. [63]. صحیفه امام، ج 21، ص 396 - 397. [64]. همان، ص 399 - 400. [65]. همان. [66]. ر.ک: برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج 3، ص 5. [67]. روزنامه کیهان، سید احمد خمینی، ش 16842. [68]. مجله شاهد بانوان، زهرا مصطفوی، ش 149. [69]. 420 داستان از نماز و عبادت امام خمینی، ص 231. [70]. همان، ص 231 - 232. [71]. همان، ص 238. [72]. همان، ص 240. [73]. همان، ص 241. [74]. همان، ص 232. [75]. مجله نگاه حوزه، مقاله: «نیم‌نگاهی به سیره عبادی امام خمینی»، حمید فغفور مغربی، پاییز و زمستان 78، ش 55 - 58، ص 139.

شجاعت حضرت امام

انما یخشی الله من عباده العلماء (فاطر ایه 28) یعنی فقط بندگان عالم، خدا ترس هستند.

یکی از ابعاد شخصیتی حضرت امام، شجاعت ایشان است. امام خیلی شجاع بودند و فرمودند من در عمرم از کسی نترسیده ام. (تولد خورشید) اری رهبر باید شجاع باشد و الا موفق و پیروز نخواهد شد.

در اسلام هم شجاعت یک فضیلت و ترسو بودن یک ضعف بزرگ بشمار می رود. لذا بزرگان دین از پیامبر تا امیرمومنان تا زینب کبری همه شجاع بوده اند.

در اینجا به یک مورد از شجاعت حضرت امام اشاره می نمایم:

روزی رئیس ساواک به ایشان گفت می خواهیم برای تغییر آب وهوا شما را به جای دیگری ببریم.

امام جواب داد: شما درباره من می توانید یکی از چهار کار را انجام دهید که هر چهار کار برای من مساوی است ولی به ضرر شماست.

یا مرا بکشید! یا تبعید کنید! یا زندانی کنید! یا آزادم کنید. (تولد خورشید)

در طول رهبری حضرت امام مابارها شاهد شجاعت امام در مقابل قدرتهای زورگو بخصوص امریکا بوده ایم. امام هیچ ترسی از امریکا و اروپا و اسرائیل نداشتند. هیچ ترسی از ابرقدرت ان زمان شوروی نداشتند. و علت اینکه ترسی از این قدرتها ندارند چون کسی که توکلش بر خداوند باشد. کسی که تقوای الهی داشته باشد. کسی که فقط خداوند را همه کاره عالم بداند. کسی که وابستگی مادی نداشته باشد. کسی که دنیا طلب نباشد. کسی که در

خانه اجاره ای زندگی کند درحالی که رهبر یک کشور بزرگ است. انوقت از قدرتهای بشری نمی هراسد.

الان هم مقام معظم رهبری اینگونه هستند و پا جای پای امام گذاشته اند و همان شجاعت حضرت امام در رهبر عزیزمان هست و این باعث شده است که نظام اسلامی با عزت و با قدرت، راه خود را ادامه دهد.

در سال 42 هنگامیکه در بازار تهران بعضی از فقها را زدند و مردم را زیرضرب و شتم گرفتند و همه قدرتهانیز از این کار دولت پشتیبانی کردند. امام فرمود:

اگر یک قطره از خون ابی عبدالله هم در من باشد من تا رژیم ستمشاهی را ساقط نکنم از پای نمی نشینم و نه تنها آن بلکه امریکا را نیز به ذلت و خواری می کشانم. (پابه پای آفتاب ج3 ص296)

امام در یکی از صحبتهایشان فرمودند: شبی که مرا می بردند، آنها می ترسیدند. واللّه خمینی نمی ترسید. (پابه پای آفتاب ج3 ص326)

اضطراب در امام وجود نداشت وقتی که اوضاع در کردستان بهم خورده بود مرحوم ربانی املشی از ایشان پرسیده بودند: شما مضطرب نشدید! فرموده بودند: من هیچ گاه مضطرب نمی شوم. (پابه پای آفتاب ج3 ص327)

حضرت امام در روز عاشورا که مصادف با 13 خرداد 42 بود در مورد رئیس ساواک قم سرهنگ مولوی فرمودند: آن مردک، که حالا اسم او رانمی برم، آنگاه که دستور دادم گوش او را ببرند نام او را می برم. (سرگذشتهای... ج5 ص59)

حضرت امام (ره) در شجاعت بی نظیر بودند خود ایشان در این مورد می فرمودند:

در سال 1342 شبی که ساواک مرا دستگیر کرد و از قم به ترکیه فرستاد و بعد از سخنرانی مربوط به کاپیتالاسیون من اطمینان پیدا کردم که می خواهند مرا بکشند بنابراین خودم را

امتحان کردم که آیا می‌ترسم یا نه؟ و دیدم که چنین نیست و هیچگونه ترسی در دل من راه ندارد. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 208)

وقتی مسئولان سازمان امنیت عراق نزد امام آمدند و از امام خواستند که فعالیت‌های سیاسی خویش را علیه ایران محدود کند امام خیلی تند و شدید با آنها برخورد کردند که طرف مقابل خیلی تغییر کرد و خود را باخت و از آمدن خود سخت پشیمان شد. امام در پاسخ خود گفته بود که من کارهایم را تعطیل نمی‌کنم. من وظیفه‌ام این است که مبارزه را ادامه دهم و سکوت هیچ مفهومی ندارد. خمینی خمینی است، هر جا که برود. من هر جا بروم، همین هستم. چه در عراق باشم چه در جای دیگر. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 267)

در یکی از روزهای اقامت امام در مدینه علوی سیدی همراه با فرد غیرمعمومی که پالتو و عرق چین داشت آمده بود. خیلی متأثر و ناراحت و وحشت زده و با چهره‌ای زرد. من (ناتق نوری) مسئول انتظامات بودم. گفتم چیست؟ گفتند: کاری خصوصی داریم و نگرانیمان این است که علیه امام جادو و سحر شده. آنچه ما می‌بینیم این است که ممکن است ایشان مریض شوند و مثل شمع آب شوند. خلاصه ناراحتیم و آمده‌ایم دعا و وردی که باطل سحر است به امام بدهیم!

گفتم: این حرف‌ها چیست؟!

گفتند: نه ما نگرانیم!

مابا آن عشقی که ما به امام داشتیم اگر یک‌در میلیون هم احتمال خطر بود قلبمان تکان می‌خورد.

گفتم: نکند خدای نکرده چیزی باشد و ما سرسری بگیریم. رفتیم خدمت امام و عرض کردیم که قضیه این است. امام لبخند زدند و فرمودند: بگوئید من خودم باطل سحر. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 279)

دکتر پور مقدس؛ از پزشکان مراقب و معالج امام، نقل می‌کند: از اهل بیت امام شنیدم که ایشان در جلسات خصوصی شان گفته بودند: من اصلاً به

چیزی مثل پدیده ترس خو نگرفته ام و نمی دانم ترس چیست؛ یعنی وقتی آدمی می ترسد چطور می شود و ما از نظر پزشکی این قضیه را لمس کردیم که اصلاً ترس در تن امام وجود نداشت؛ چرا که از نظر فیزیولوژی و پزشکی، کسی که بترسد، ماده ای در بدنش ترشح می شود به نام «آدرنالین» و این ماده در ضمن ترسیدن، مسئول تظاهرات ترس است؛ یعنی باعث افزایش تعداد ضربان قلب می شود، رنگ انسان سفید می شود، بدن به لرزش و ارتعاش درمی آید، فشار خون بالا می رود و حالت نامطلوبی در شخص ایجاد می شود و ما که دقیقاً هشت نه سال نبض امام در دستان ... بود و حتی این اواخر که قلب ایشان به طریقه «تله مانیتور»... کنترل می شد... و در این مدت ناملازمات زیادی رخ داده بود... هرگز ندیدیم ضربان قلب امام بالا رود.^۱

^۱ برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۲۷۹.

زهد و بی‌رغبتی به دنیا

در نجف اشرف روزهای اول برای تهیه غذا، یک دوبار از امام پرسیدم که ((ناهار چه می‌خوری؟)) و یا ((شام چه میل می‌کنید؟)) و امام هم چیزی می‌گفتند. ظاهراً بار سوم بود که امام با قاطعیت همیشگی فرمودند:

از این به بعد دیگر راجع به غذا و شام و ناهار از من چیزی نپرسید و هرچه خواستید درست کنید. من هم مانند شما هرچه بود می‌خورم!

و عملاً نیز تا مدتی که من در خدمت ایشان بودم این شیوه را در زندگی داشتند و معمولاً درمورد غذا و کم و کیف آن اظهار نظر نمی‌کردند. اگرچه در مورد نظافت و جهات بهداشت آن حساسیت خاصی داشتند. (پا به پای آفتاب ج 2 ص 173)

امام در طول مدتی که در نجف اشرف بودند در یک منزل استیجاری که نوساز نبود و از جهت سادگی مثل منازل سایر مردم عادی بود، سکونت داشتند. (سرگذشت‌های... ج 5)

چندی پیش یک خانم ایتالیایی که شغل او معلمی و دینش مسیحی بود نامه‌ای آکنده از ابراز محبت و علاقه به امام و راه او همراه با یک گردنبند طلا برای حضرت امام فرستاده بود که ما آن را خدمت امام دادیم.

دو سه روز بعد دختر بچه دو یا سه ساله‌ای را آوردند آنجا، که پدرش در جبهه مفقود الاثر شده بود.

امام وقتی متوجه شدند فرمودند: الان بیاوریدش داخل. سپس او راروی زانوی خودشان نشانند و صورت مبارکشان را به صورت بچه چسبانیده و دست بر سر او گذاشتند... سپس همان گردنبندی که زن ایتالیایی فرستاده بود را برداشتند و با دستان مبارکشان بر گردن دختر بچه انداختند. (سرگذشت‌های... ج 5 ص 67)

چند روزی که من (مسعود خمینی) در نجف منزل امام مهمان بودم در تمام این مدت غذای منزل امام آبگوشت بدون چربی بود. یک کیلو گوشت می‌گرفتند و خودشان با

خانواده و کارکنان و بیرونی و اندرونی همه غذایی را که با آن پخته می‌شد، می‌خوردند. تحمل این اوضاع برای من که یک طلبه جوان بودم سخت بود. روزی به امام عرض کردم: آقا! خوردن این آبگوشت بدون چربی شما برای من کمی سخت است.

ایشان فرمودند: منزل ما همین است. اگر پلو یا چلو می‌خواهید بروید منزل حاج آقا مصطفی بگویید برایتان درست کند.

منهم رفتم و ماجرا را به حاج آقا مصطفی گفتم. شب به منزل ایشان رفتم و بعد از هفت هشت روز توانستم پلو بخورم.

روزی شبی که آقا در ماه مبارک رمضان با یک تخم مرغ و یکی و دو چای افطار می‌کرده‌اند. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 157)

غذا و خورد و خوراک ایشان خیلی ساده بود. ایشان به نان و پنیر و چای خیلی علاقه داشتند. اغلب صبحها و حتی در ماه رمضان سحری نان و چای و پنیر بود...

امام خودشان سماور را روشن می‌کردند و سحری می‌خوردند.

روش امام با دیگران تفاوت داشت. روش دیگران این بود که هر چه کسی به آنها نزدیکتر بود به او بیشتر توجه می‌کردند. اما امام به هر کس که به ایشان نزدیکتر بود کمتر توجه می‌کردند. حتی اگر در مجلس طلبه‌ای می‌آمد امام برایش احترام بیشتری قائل می‌شدند. اما اگر مثلاً فرزندشان می‌آمد یا یکی از ما می‌آمدیم که خیلی به ایشان نزدیک بودیم طوری نمی‌کردند که ما احساس کنیم به ایشان نزدیکیم و در ما توقع ایجاد شود. ایشان سعی می‌کرد در مآروحیه اخلاص ایجاد شود. افرادی که سالها با امام بودند محال است که یک کلمه غیبت و یا حرفهای مربوط به دیگران از امام شنیده باشد. روزی یکی از برادران خدمت امام رسید و مسئله‌ای را مطرح کرد و در صحبت حرفی از یک شخصی به میان آمد که ایشان ناراحت شدند و فرمودند در اینجا از کسی حرف نزنید. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 264)

اخلاص حضرت امام

قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادای (بگو ای پیامبر که من شمارا به یک مطلب نصیحت می کنم و ان این است که قیام کنید برای خدا. چه تنهایی چه با دیگران)...
امام فرمود: به من خدمتگزار بگویید بهتر است تا رهبر بگویید... اما در موقعی که شهر مهران و شهر خرمشهر بدست رزمندگان ازاد شد فرمود: خدا مهران را ازاد کرد... خدا خرمشهر را ازاد کرد...

حضرت امام فرمود: انقلاب را نه من پیروز کردم نه مردم. بلکه خدا پیروز کرد...
وقتی در جلد رساله امام نوشته بودند زعیم حوزه علمیه نجف، امام عصبانی شد و فرمود: اسم مرا با القاب پشت رساله ننویسید...
شخصی به امام نوشت اگر و کالت ندهید به مردم می گویم از شما تقلید نکنند! امام فرمود اگر همچو کاری بکنید من از شما ممنون میشوم!....

امام خطاب به رزمندگان اسلام می فرمود «این جانب از دور دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خداوند بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم...»

ومی فرمود ای کاش من پاسدار بودم.

ومی فرمود: من طلبه ای هستم مثل سایر طلبه ها».

وقتی خبرنگار تلویزیون آلمان از حیطه ی قدرت و نفوذ ایشان پرسید. آن رهبر فرزانه در جواب گفتند: «من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می دانم».

می فرمود: «... خمینی یک طلبه ی ضعیفی است، این جا نشسته با شما صحبت می کند و مردم هم به او علاقه دارند، چون نوکر خودشان است. آدم به نوکرش، به خادمش علاقه دارد(آن سوی آفتاب"، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

من هیچکاره ام!

ایشان از همان اوایل نهضت، اطرافیان خود را با فرهنگ اخلاص طلبی و ریاگری آشنا کرد. بعضی از روحانیون در قم به زندان افتاده بودند که مرحوم شهید محلاتی هم از جمله آن ها بود. امام در همان اوایل آن ها را جمع کرده و فرمودند: «اگر برای من این کار را کردید و زندان رفتید، من نه پاداشی دارم به شما بدهم، نه این که اقدامی می توانم بکنم. خوب، التماس دعا! برای من این کار را نکنید. اگر برای خدا می کنید، صبر کنید و از این چیزها باکی نداشته باشید و کار خودتان را انجام بدهید»

مدیریت و رهبری حضرت امام

حضرت امام بسیار خوب توانستند قیام را رهبری کنند و در هر حادثه ای با بیانات راهگشا، ملت ایران را به طرف اهداف انقلاب اسلامی، راهنمایی نمودند. به چند مورد از بیانات روشن گر و راهنمای ایشان در دوران مبارزات اشاره می نمایم:

بادر گذشت آیه الله بروجردی در سال 1340 شمسی، امام پرچم رابدست گرفتند و منتظر فرصتی بودند تا تهضت را علنی کنند. تا اینکه (لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی) در سال 1341 در هیئت دولت بتصویب رسید.

چون چندماده از این لایحه از جمله حذف قید اسلام از کاندیداها و رأی دهندگان و قسم به کتابهای آسمانی بجای قرآن، خلاف اسلام بود. امام با توجه به اطلاعی که از تحولات سیاسی روز داشتند، پیش بینی کردند که حوادث ناموزون و خانمانسوزی، از طرف رژیم در شرف تکوین است و خوابهایی برای اسلام و ملت محروم ایران دیده شده است، لذا امام دست بکار شده و جلسه ای با علماء طراز اول قم در منزل استاد مرحوم خود آیه الله حائری یزدی گرفتند و پیرامون این لایحه گفتگو کردند.

امام مطالب مهم و بیدار کننده ای درباره توطئه رژیم فرمودند و پس از مذاکرات، قرار شد که تلگرافی به شاه زده و مخالفت علماء را با مفاد این لایحه بوی اطلاع دهند و لغو فوری آنرا بخواهند. علاوه بر در اختیار مردم گذاشتن رونوشت تلگراف، همچنین طی نامه هایی علماء شهرستانها را در جریان امر قرار دهند و هر هفته جلسه مشورت بین علماء قم برگزار شود. ضمناً تلگرافی به علم، نخست وزیر وقت زده شده و علاوه بر اعتراض به لایحه مذکور، به موارد خلاف اسلام دیگر اشاره شود.

امام علاوه بر تشکیل جلسه مذکور، از طریق نامه و تلگراف به داخل و خارج کشور، و از طریق سخنرانی و شرکت در جلسات متعدد، پرده از روی حقایق برداشته و افشاگری می نمودند و اغراض شوم هیئت حاکمه را برملا می نمودند.

طولی نکشید که موج خشم و اعتراض در میان مردم دیدار شد و سیل تلگراف و طومار و نامه ها از طبقات و اقشار مختلف دائر برپشتیبانی از خواسته علماء و اعتراض به لایحه به دربار پهلوی و کاخ نخست وزیری سرازیر شد.....

با رهبری امام و حمایت علماء و مردم، عاقبت دولت علم، لغو لایحه را اعلام کرد... مدتی بعهد امام خبردار شدند که به بهانه 17 دی روز کشف حجاب، می خواهند زنان هرجائی وابسته به استعمار را به رژه و میتینگ خیابانی وادارند!

بلافاصله امام به دولت هشدار داد که اگر بخواهند در روز شوم 17 دی بساطی پهن کنند، علماء بمناسبت سالگرد کشتار رژیم در مسجد گوهرشاد، این روز راعزای عمومی اعلام می کنند. با این پیام، رژیم فوراً عقب نشینی کرد و از برگزاری میتینگ منصرف شد! تعیین تاریخ نوزده دی برای رفراندوم درباره انقلاب سفید شاه باز فرصتی برای مبارزه امام با دستگاه استبدادی شاه پدید آورد.

باز جلسات متعدد علماء برگزار شد و مخالفت علماء را با این لوایح که ظاهری زیبا ولی در باطن علیه مصالح کشور بود، گوشزد نمودند.

این مبارزه طی فراز و نشیبهایی ادامه یافت که منجر به راهپیمایی مردم تهران در دوم بهمن 1341 شد که به دستگیری مرحوم فلسفی و سرکوب عده ای از مردم و علماء انجامید. مردم رفراندوم را تحریم نمودند و در روز رفراندوم سر صندوقها نرفتند ولی با کمال تعجب روزنامه ها نوشتند که پنج میلیون ایرانی در رفراندوم شرکت نمودند!

چهارم بهمن شاه به قم رفت ولی بدستور امام بازار بسته و تعطیل شد و هیچ کس در خیابانها دیده نمی شد. کسی برای استقبال شاه نیود حتی تولیت آستان حضرت معصومه (س) نیز در مراسم نبود. شاه با دیدن این مطلب در سخنرانی خود اهانت های زیادی به روحانیت نمود.

امام و علماء، مراسم نماز جماعت و منبر را در رمضان سال 41 را تحریم نمودند! در عید نوروز 42 امام این روز را عزای اعلام کردند! مردم از امامشان پیروی کرده و در نوروز بجای تبریک، بهم تسلیت گفته آیه (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را می خواندند.

در روز دوم عید 42 ناگاه دهها کامیون نظامی که مجهز به مسلسل سنگین بود و مملو از سربازان مسلح، وارد قم شدند و در بعد از ظهر، هنگامیکه بمناسبت شهادت امام صادق (ع) 9 مجلسی در فیضیه بود، آنجا را محاصره نمودند و به مردم حمله نمودند. با فرار مردم، دژ خیمان که بیش از هزار نفر بودند، به طلاب و روحانیون حمله ور شدند و با تیراندازی به طلاب، مدرسه را تصرف نموده و شروع به زدن و کشتن و خراب کردن و پاره کردن قرآن‌ها و لباس طلاب نمودند. در این حمله، دهها نفر شهید و صدها نفر زخمی شدند. که موقع خاتمه حمله، اجساد بی جان و نیمه جان را با خود بردند و معلوم نشد چه بر سر آنها آمد. مانند همین حمله در تبریز به مدرسه طالبیه شد و آنجا را به حمام خون تبدیل کردند. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 349)

روز بعد امام دستور داد تا مردم و علماء برای دیدار از آثار جنایات رژیم از مدرسه بازدید کنند.

بعد از این فاجعه، امام پیام خود را که لرزه بر کاخ‌نشینان انداخت، صادر کرد: **شاه دوستی یعنی غارتگری.. شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام.. شاه دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام.. شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت...**

شاه بعد از این حادثه و پیام امام، دستور دستگیری طلاب و اعزام آنان به سربازی صادر کرد! بدنبال دستگیری عده‌ای از روحانیون و اعزا به سربازی که هاشمی رفسنجانی از جمله آنان بود، امام در پیامی برای طلاب نوشتند که: نگران نباشید. تزلزل بخود راه ندهید و با کمال رشادت و سربلندی و روحی قوی باشید. شما هر کجا باشید، سرباز امام زمان (عج) می‌باشید و باید به وظیفه سربازی خود عمل کنید. رسالت شما روشن ساختن و آگاه کردن سربازان و درجه داران است که با آنان سروکار دارید.

این توطئه شاه هم با تدبیر امام و استقامت طلاب به جایی نرسید.

روحانیون دیگر شهرها برای پشتیبانی از حوزه علمیه قم و امام، از شش فروردین تا 12 فروردین دست به اعتصاب زدند و از رفتن به مساجد خودداری و تصمیم خود را با اطلاع مردم

رساندند. همچنین بازار تهران و بسیاری از شهرها، سه روز تعطیل کردند. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 387)

در چهلّم حادثه فیضیه، امام پیام مهمّی صادر کردند از جمله: **دستور اعلیحضرت است که به دانشگاه بریزند و دانشجویان را بکوبند؟ جرم ما حمایت از اسلام و استقلال ایران است.. ما از سربازی بودن فرزندان اسلام هر اسی نداریم...** (نهضت امام خمینی ج 1 ص 413)

در صبح عاشورای 42 که امام خود را برای سخنرانی مهمّی آماده کرده بودند، یکی از مقامات ساواک خود را با امام رسانده و پس از معرفی خود گفت: من از طرف اعلیحضرت مأمورم بشما ابلاغ کنم که اگر بخواهید امروز در مدرسه فیضیه سخنرانی کنید، کماندوها را به مدرسه می‌آوریم و آنجا را بخاک و خون می‌کشیم!

امام بدون اینکه خم به ابرو بیاورد، فرمود: **ما هم به کماندوهای خود دستور می‌دهیم تا فرستادگان اعلیحضرت را اذیت کنند!**

آن مأمور وقتی این مطلب را شنید، چنان دست و پای خود را گم کرد که نمی‌دانست از کدام راه آمده و از کجا باید برود!

امام در قسمتی از سخنرانی خود در آن روز فرمودند: **بدبخت! بیچاره! چهل و پنج سال از عمرت میره! یک کمی تأمل کن! یک کمی تدبّر کن!.. عبرت از پدرت بگیر!** امروز بمن خبر دادند که عده‌ای از وعاظ و خطبای تهران را برده‌اند سازمان امنیت. و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند. از شاه بدگوئی نکنند. به اسرائیل حمله نکنند. نگویند اسلام در خطر است و دیگر هر چه بگویند آزادند.

تمام گرفتاریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است! (نهضت امام خمینی ج 1 ص 459)

مبارزات امام ادامه داشت تا اینکه در مرداد 43 لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی بتصویب رسید.

امام در 4 آبان 43 ساعت 8/5 صبح شروع به افشاگری علیه این توطئه جدید، نمودند و با سخنانی بسیار شورانگیز و مؤثر و حکیمانه، این مصوبه ننگین را برای مردم ایران فاش کردند. از جمله فرمودند: قلب من در فشار است. ناراحت هستم... ایران دیگر عید ندارد... عید ایران را عزا کردند. ما را فروختند. عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت... قانونی بمجلس بردند که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده هایشان، با کارمندان فنی شان، با کارمندان اداری شان، با خدمه شان و با هر کسی که به آنها بستگی دارد، از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند!

اگر یک خادم آمریکائی، یک آشپز آمریکائی، مرجع تقلید شمارا وسط بازار ترور کند، زیر پای خود منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد! دادگاههای ایران حق محاکمه ندارند! باید پرونده به آمریکا برود و در آنجا اربابها تکلیف را معین کنند!

آقایان من اعلام خطر می کنم! ای ارتش ایران من اعلام خطر می کنم! ای سیاسیون ایران! من اعلام خطر می کنم! ای بازرگانان ایرانی من اعلام خطر می کنم! ای علمای ایران! من اعلام خطر می کنم! ای مراجع اسلام من اعلام خطر می کنم! ای فضلا! ای طلاب! ای حوزه های علمیه ایران! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای تهران! ای شیراز! من اعلام خطر می کنم!

وکلای مجلس شورا، انهائیکه به این امر رأی دادند، به کشور خیانت کردند. اینها وکیل نیستند! دنیا بداند اینها وکیل ایران نیستند. اگرهم بودند، من عزلشان کردم! از وکالت معزولند و تمام تصویبنامه هائیکه تاکنون گذرانده اند: بی اعتبار است... (نهضت امام خمینی ج 1 ص 726)

بازگشت امام و پیروزی انقلاب اسلامی در 22 بهمن 57

خبر بازگشت امام قلب میلیونها زن و مرد ایرانی را به وجد آورده است. جمعیت زیادی از شهرهای مختلف به تهران سرازیر می شوند تا در مراسم استقبال شرکت کنند. چند روزی بدستور بختیار فرودگاه هارامی بندند ولی عاقبت امام در 12 بهمن 57 وارد ایران میشود و یکی از بینظیرترین مراسم استقبال تاریخی بوقوع می پیوندد. امام پس از سخنان کوتاهی راهی بهشت زهراء و محل دفن شهداء انقلاب میشود. در بهشت زهراء سخنرانی مهمی ایراد

کردند واز جمله فرمودند:من با مشت به دهن این دولت می زنم. وفرمودند:من
برای حفظ عزت وبزرگواری شما آمده ام.

ده روز بعد که دهه پیروزی انقلاب لقب گرفت،انقلاب پیروز شد.دراین دهه همه روز سیل
مشتاقان دیدار امام که از تهران و شهرهای دیگر در مدرسه رفاه و علوی تهران جمع می شدند
یا امامشان تجدید بیعت می کنند.در 19 بهمن 57 افسران و درجه داران نیروی هوایی نیز
به حضور امام رسیدند وبا امامشان بیعت کردند.

عصر 21 بهمن حکومت نظامی کامل اعلام می شود.به اعتراف سران بازداشت شده رژیم
واسناد موجود،تصمیم بر کشتار خونین و سرکوبی قیام در سطحی گسترده گرفته
می شود.تانکها وزره پوشها به حرکت در می آیند.ناگاه امام در یک تصمیم مهم وحساس
،آخرین تلاشهای آمریکاودولت دست نشانده اش را ناکام می سازد.یاران امام این پیام را با
وسائل گوناگون به گوش مردم رساندند:اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه وخلاف
شرع است.ومردم به هیچوجه به آن اعتنا نکنند!

در مدت اندکی با حضور وسیع زن ومرد،مراکز حساس وخیابانهاوکوچه های تهران،بوسیله
دهها هزار کیسه شن ووسائل دیگر،سنگر بندی شد.درگیری با عوامل رژیم آغاز ودر کمتر
از

24ساعت پایگاههای رژیم یکی پس از دیگری سقوط می کند وبالاخره صدای انقلاب از
طریق رادیو ،پیروزی قیام 15خرداد امام وملت وسرنگونی طاغوت را بگوش جهان رساند.